

روژنه

ناآرامی پشت دیوار چین

■ شهرستان کاشغر یکی از شهرستان‌های ناحیه خودگردان سین‌کیانگ در شمال باختر جمهوری خلق چین است. مرکز این شهرستان، شهر کاشغر است. پهناوری شهرستان کاشغر یک‌میلیون و ۳۹۰هزار کیلومتر مربع‌است. جمعیت شهرستان کاشغر نزدیک به چهار میلیون نفر است و بیشتر مردم آن دیار مسلمان و از طایفه اوغبور‌ها هستند. اقوام شهرستان کاشغر، حدوداً عبارتند از: اویغور (۹۰ درصد)، هون (۱۰ درصد)، تاجیک (یک‌درصد) و سایر اقوام (یک‌درصد). این ایالت خودمختار سال‌هاست که ناآرام است. عده‌ای ریشه‌های این ناآرامی را در تبعیض قومیتی می‌دانند. اِیغوری‌ها یا همان اکثریت ترک این ایالت مسلمان هستند و در عوض دولت چین از قوم «هان» که اقلیتی مرفه است، حمایت می‌کند. این حمایت یک جانبه باعث شده است عده‌ای از کارشناسان ریشه‌های این ناآرامی‌ها را در تبعیض قومیتی بدانند اما عده دیگری پاکستان را عامل اصلی این ناآرامی‌ها می‌دانند. دیر زمانی است که کارشناسان می‌گویند پاکستان خاستگاه بنیادگرایی است و دولت پاکستان هم خواسته یا ناخواسته برابر اقدامات تندروانه بنیادگراها سکوت کرده است. دولت چین، اسلام‌گرایان پاکستان را مسوول ناآرامی‌های اخیر در شهر اویغور کاشغر معرفی می‌کند.
به گفته دولت چین، جنبش اسلام‌گرای ترکستان شرقی (اتیم) در پاکستان، عوامل ناآرامی‌های این منطقه را آموزش نظامی می‌دهد.

ناآرامی‌های خشونت‌بار در ایالت سین‌کیانگ واقع در شمال غربی چین ادامه دارد. پس از حملات مرگبار آخر هفته در شهر کاشغر که دست‌کم ۲۱ کشته برجای گذاشت، رسانه‌های دولتی چین روز سه‌شنبه (۱۷/اوت) ۱۱ مرداد) گزارش دادند پلیس این کشور در کاشغر، دو فرد مظنون را هفت گلوله قرار داده و کشته است. هر دو نفر جزو مسلمانان اویغور بوده‌اند. کاشغر پس از لوروچی، دومین شهر بزرگ ایالت سین‌کیانگ (ترکستان شرقی یا اویغورستان)



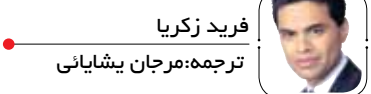
در چین است که اقلیت ساکنان آن ترک‌تبار و مسلمانان اویغوری هستند. روز یکشنبه در این شهر عده‌ای به یک رستوران حمله کردند و صاحب رستوران و کارکن آن و چهار نفر دیگر را به قتل رساندند. به این ترتیب شمار قربانیان ناآرامی‌های کاشغر در دو روز آخر هفته، دست‌کم به ۲۱ نفر افزایش یافت. از این تعداد ۱۳ نفر غیرنظامی بوده‌اند. این ناآرامی‌ها همچنین دست‌کم ۴۰ مجروح بر جای گذاشته که سه نفر آنها پلیس هستند.

انگیزه خشونت‌ها چیست؟

انگیزه خشونت‌های جدید در این منطقه، درگیری‌های مستمر میان اقلیت اویغور و اکثریت چینی‌های «هان» است. بسیاری از اویغور‌ها معتقدند چینی‌های هان در مورد آنان تبعیض قابل می‌شوند ولی در مقابل، دولت چین، گروه‌های اویغور را به تلاش‌های جدی‌طلبانه متهم می‌کند. همچنین دولت چین اسلام‌گرایان پاکستان را متهم می‌کند که باعث تحریک مسلمانان اویغور و فعالیت‌های تروریستی در این منطقه می‌شوند. به گزارش رسانه‌های دولتی چین، جنبش اسلام‌گرای ترکستان شرقی (اتیم) در پاکستان، عوامل ترور را با بمب و سلاح‌های گرم آموزش می‌دهد. خبرگزاری دولتی چین (شین‌هاو) روز دوشنبه (۱۷/اوت ۱۰/مرداد) از قول یک کارشناس چینی اعلام کرد: جنبش اسلام‌گرای ترکستان شرقی (اتیم) از «خشونت‌طلب‌ترین و خطرناک‌ترین» جدایی‌طلبان اسلام‌گرا هستند.

تردید فعالان حقوق بشر

فعالان حقوق‌بشر در مورد صحت ادعاهای دولت چین تردید دارند. آنها خواهان رسیدگی یک کمیسیون مستقل به خشونت‌های اخیر در این منطقه هستند. اورلین دلیوس، نماینده «جامعه دفاع از حقوق خلق‌های مورد تهدید» در گوئیتهنگ آلمان گفت: شواهد و قرائن زیادی حاکی از آن است که ناآرامی‌های اخیر بیشتر بیان ناراحتی و نومیدی مسلمانان این منطقه است، تا اقدامات تروریستی هدفمند هدایت‌شده از خارج. این فعال حقوق بشر مراتب نگرانی سازمان خود را از تشدید وخامت اوضاع در ایالت سین‌کیانگ چنین ابراز کرد و گفت: این منطقه به یک بشکه باروت می‌ماند. وی خواستار بررسی این ناآرامی‌ها از طرف یک کمیسیون مستقل سازمان ملل شد. فعالان حقوق‌بشر اعلام کردند: در ناآرامی‌های ۱۰ روز گذشته در ایالت سین‌کیانگ، دست‌کم ۳۳ نفر جان باخته‌اند. دولت چین تاکنون همواره مسلمانان اویغور را مسوول ناآرامی‌ها معرفی کرده است. به گفته فعالان حقوق بشر، دولت چین یک سال‌ونیم گذشته، ۷۰ درصد منطقه قدیمی شهر کاشغر را که اویغورها به آن زندگی می‌کنند ویران کرده تا ساختار و ترکیب جمعیتی شهر را دگرگون کند. هدف دولت چین از این اقدامات، کنترل بهتر اقلیت اویغور است. بیشتر در مناطق اویغورنشین، بیش از ۳۰۰۰ دوربین ویدیویی نصب شده بود.



فرید زکریا

ترجمه:مرجان پیشایانی

این روزها آندره برویک در کانون توجه جهانیان قرار دارد، به دلیل کشتاری که دو هفته قبل در ترور «شوالیه‌های معبد» معرفی کرد.
شوالیه‌های معبد چه کسانی هستند؟ این نام باید رنگ خطری را برایتان به صدا در آورد به ویژه اگر فیلم (قانون داوینچی) یا فیلم‌هایی از این نوع را دیده باشید. اگرچه آنچه در فیلم دیده‌اید، افسانه بوده ولی واقعیت چیست؟ شوالیه‌های معبد یک تشکیلات نظامی مسیحی بود که در ابتدای قرن دوازدهم میلادی بنیاد گذاشته شد. اعضای آن که ادعا داشتند جنگجویانی نخبه هستند با لباس‌های سفید و صلیب‌سرخ‌ری روی آن شناخته می‌شدند و به دلیل پیروزی در برخی زدوخورد‌ها در جریان جنگ‌های صلیبی نام‌شان بر سر زبان‌ها افتاده بود. جالب آنکه این گروه اولین جلسات خود را در مسجدالاقصی برگزار کردند؛ جایی که به اعتقاد آنان روی ویرانه‌های معبدسلیمان نباشد است. این نام نیز از همین باور آمده. شوالیه‌ها ادعا می‌کردند که حافظ زائران مسیحی در برابر مسلمانان هستند. از آن

گفته می‌شود ۷۰میلیون کشته به جا گذاشته است. ۲۶ دسامبر ۱۸۹۲ در روستای هونان واقع در مرکز چین به دنیا آمد. در سال ۱۹۲۵ رئیس حزب کمونیست چین شد. پس از سه دهه جنگ داخلی، مبارزه با رژیم ملی‌گرا و نیز عقب راندن ژاپن، جمهوری خلق را اعلام کرد. در فاصله سال‌های ۱۹۵۲-۱۹۵۱ با ترور افراد موسوم به «دشمنان مردم» بیش از یک میلیون کشته بر جا گذاشت. در سال ۱۹۵۷ با اجرای برنامه پاکسازی به هدایت دنگ ژیاوپینگ، نیم‌میلیون روشنفکر را به کار اجباری فرستاد. در فاصله ۱۹۶۱-۱۹۵۹ بروز فحشی جان بیش از ۵۵میلیون انسان را گرفت. در نهایت در سال‌های ۶۹-۱۹۶۶ با اجرای انقلاب فرهنگی، جنگ داخلی تازهای را راه انداخت و در این جنگ میلیون‌ها نفر را به کشتن داد. مائو زدونگ، حاکم بلامنازع چین، روز نهم سپتامبر ۱۹۷۶ مرد. هفت‌هفته اکسیرس فرانسه در دومین بخش از پرورنده‌ای که برای پایان دوران دیکتاتورها گشوده، این‌بار از زبان خود مائو روایت می‌کند.

■ ■ ■

فاسدا، حرام‌زاده، اشغال‌ها، من لایه بیرونی همه اینها را دارم. این کثافت‌ها فراموش کردند که من قادر به انجام چه کارهایی هستم. اینها برای انتظار کشیدن از چیزی فروگذار نیستند. اما من انتقام می‌گیرم. در سال ۱۹۵۶، اولین چینی‌ای بودم که تقاضا کردم جسدم سوزنده شود. آیا درک این مساله اینقدر مشکل است؟ اما این حقه بازی‌های اداره سیاسی چه کردند؟ آنجایی که فرصتی برای سرزد شدن بدمن نداشتند، تصمیم گرفتند تا آن را مومیایی کنند. نزدیک به ۳۵سال است که در این مقبره ک ریستالی حبس شدم، مثل یک پاندای مخملی که رفت و آمد توریست‌های میدان تیان آن من را نگاه می‌کند. بله، درست متوجه شدید. آنها مرا آنجا قرار دادند. اگر می‌خواهید دقیق‌تر بدانید، در بخش جنوبی میدان، بعد هم برای آنکه سر گذاشتن من فراموش نشود، تصویر را در شمال میدان، بر بالای دروزه صلیح آسمانی آویزان کردند البته من حتی به قیمت تبدیل شدن به خری در بازار مکره، ترجیح می‌دهم در دل حرکت و فعالیت جامعه قرار بگیرم. مثل لنین؛ روس‌ها جسد مومیایی‌شدنش را در میدان سرخ، بر خاک کرملین قرار دادند. اما آخر من چه کردم‌اکه باید جسد‌م اینجا داخل این خانه عروسکی غول‌پیکر قرار بگیرد؟ خوب می‌بینم که فقط خارجی‌ها و شهرستانی‌های بیکاری را جذب می‌کنم که از ورودی راینگان خوشحال می‌شوند.

اما نه، جای من در سمت دیگر میدان نزدیک ایوان مشرف بر ورودی سابق شهر ممنوعه بود. در آنجا بود که روز اول اکتبر ۱۹۴۹ جمهوری خلق را اعلام کردم. در آنجا بود که در جریان انقلاب فرهنگی، در اواسط دهه ۶۰ میلادی هزاران گارد را سرخ کتاچه‌های سرخ‌شان را در برابر من تکان می‌دادند. حتی در آنجا بود که تظاهر کنندگان ناراضی راهپیمایی کردند. میدان تیان آن‌من، قلب امپراتوری است. در دوران سلسله حکومت مینگ و کین مهم‌ترین اعلامیه‌ها از این میدان پخش می‌شد. من از این میدان چه چیزهایی که نمی‌دانم. اهل روستای هونان هستم و لهجه غلیظ آنجا را دارم، اما در طول ۲۷ سال حکومت بر چین دایم در حال مقایسه خودم با یک مستبد بزرگ، یعنی امپراتور اول سلسله کین بودم. آزادی‌خواهان مرا متهم می‌کردند که همانند کین شی هوآنجی رفتار می‌کنم. اما آنها اشتباه می‌کردند: من صد برابر بدتر از او بودم. از آنجایی که من همان **خودمجوری** را دنبال می‌کردم، زمانی که آنها **نصیحت‌می‌کردند**، دوست نداشتم حرف‌شان را ببیزم. اشتباه **آزادی‌خواهان** این بود که خیلی تذکر می‌دادند. آخر باورشان نمی‌شد که یک بچه روستایی مثل من، موفق به متحد کردن کشور شده است. سلسله کین، نخستین سلسله سلطنتی در سال ۲۲۱ پیش از میلاد مسیح، با نیرنگ و ارعاب، بر دیگر پادشاهی‌های مبارز فایق آمده بود؛ من هم همین‌طور. در دهه ۳۰م ق م که «قدرت

زمان تا امروز محل مسجد الاقصی بیش از هر جای دیگر جهان شاهد مناقشات جدی بوده است. تشکیلات شوالیه‌های معبد در سال ۱۳۱۲م فرو پاشید ولی میراث آن بر جا ماند. هنوز شایعاتی وجود دارد که گروه از آن زمان به صورت کاملاً مخفیانه به حیات خود ادامه داده و حافظ «جام مقدس» بوده است. از افسانه به واقعیت برگردیم، می‌دانیم که برویک خود را یک شوالیه معبد می‌داند ولی توجه کنید، درست در آن سوی دیگر دنیا یک پاد تازه تاسیس قاجاق مواد مخدر در مکزیک نیز دقیقاً همان نام شوالیه‌های معبد را برای خود برگزیده است. آنان خود را نگهبان قوانین مذهبی می‌دانند و عقیده دارند شوالیه‌های قاجاقچی افرادی شریف، برجسته و باوقار هستند که از ارزش‌های اجتماع خود در برابر ماتریالیسم، بی‌عدالتی و ظلم دفاع می‌کنند، یعنی به نام خداوند در کار خرید و فروش ماری‌جوانا و کوکائین هستند.

دست‌انویز جذاب برویک و شوالیه‌های معبد از ملغمه عجیب‌وغریب مکزیک‌ی‌ها سرراست‌تر است. او در حقیقت

جهان

شوالیه‌های معبد

جزیی از یک حرکت بزرگ به حساب می‌آید. آدم‌هایی چون برویک ادعا دارند که می‌خواهند روح جنگ‌های صلیبی را در جهان امروز زنده کنند، یعنی به راه انداختن یک جنگ حقیقی بین تمدن و آنچه آنان تهاجم مسلمانان به اروپا می‌خوانند.

در حقیقت مسلمانان فقط سه‌درصد جمعیت اروپا را تشکیل می‌دهند و اگر رشد جمعیت آنان به همین ترتیب پیش برود تا سال ۲۰۲۵ در حدود پنج تا هشت درصد جمعیت اروپا مسلمان خواهند بود. ولی حتی بیان این آمارها نیز چیزی از خشم، نفرت و خشونت متعصبان کم نمی‌کند.

شگفتا که در نگاه حسرت‌بار برویک به قرون وسطی، شوالیه‌های معبد بیش از هر گروهی – القاعده- گروه بنیادگرای تروریستی علیه دنیای مدرن را تداعی می‌کند. هر چند برویک می‌گوید شوالیه‌های زیادی بدون وابستگی به تشکیلاتی خاص در صدد انجام اعمالی دیگر از این نوع هستند، نمی‌دانیم این لاف ردن‌ها چقدر حقیقت دارد، ولی آنچه او از قربانی شدن و کشتن در راه

پایان دوران دیکتاتورها

مائو: من چگونه مردم

مارک اپستن / ترجمه علی شیخان

بازوندن مشکي به یادِ او برای اطرافیانم دغن کردم. بعد هم یک پلیس دهائی به نامۀ هوا گوشتگ را جانشینِ ژو کردم. من در بی‌اعتمادی نسبت به ژو انلاّی به‌خوبی عمل کردم؛ روز چهارم آوریل به مناسبت جشن مردگان باید میدان تیان آّمَن را از وجود هزاران تاج گلی که به یادِ ژو از سوسی ساکنان پکن در جایگاه قهرمانان مرده‌می گذاشته شدند، ولی این مساله دومیلیون نفر برای اهدای گل به آنجا آمده بودند و بر سر اجرای خواسته‌های خود هم خیلی یکنکنه و لجباز بودند. این احمق‌ها یک ن پلیس را برگرداندند و چند خودرو را به آتش کشیدند. این تنها حادثۀ ضد انقلاب در زمان حکومت من در میدان تیان آّمَن بود که آن را ۲۴ ساعته جمع کردم. کشور اداره شده بود، چیزی را که می‌گویم خودتان می‌توانستید ببینید. در جریان این ناآمّی‌ها برای اینکه جایگاه خودم را تقویت کنم، دنگ ژیاوپینگ را از تمام مسئولیت‌هایش برکنار کردم، اما او را از حزب جِنا نکردم. برای اینکه **بینم چطور عمل می‌کند**، یکی دیگر از همراهان من، مارشال زوده هم در ماهِ ژوئیة از بین رفت. تقریباً تمام متحان سابقم یکی پس از دیگری و اغلب هم به دستور خودم از سر راه کنار رفتند.

روز ۲۸ ژوئیة، طبیعت به هم ریخت. یکی از قوی‌ترین زمین‌لرزه‌های تاریخ شهر تانگشان در فاصله‌ای نه چندان دور، پایتخت را با خاک یکسان کرد و صدها هزار کشته بر جا گذاشت. در پکن و مناطق اطراف ده‌ها میلیون نفر در بیرون از خانۀ‌های خود می‌خوابیدند. پس از مدتی جنوب چین هم لرزید. بعد هم بارانی از شهاب‌سنگ –

اهل روستای هونان هستم و لهجه غلیظ آنجا را دارم اما در طول ۲۷ سال حکومت بر چین دایم در حال مقایسه خودم با یک مستبد هولناک یعنی امپراتور اول سلسله کین بودم

سپری می‌کرد. از پنج هفته پیش، در ساختمان شماره ۲۰۲ مستقر شده بودم. ساختمانی مقاوم در برابر زمین‌لرزه که دو سال قبل در زوَنگتَن‌های واقع در مقر دولت، در غرب شهر ممنوعه ساخته شده بود. ارتباط من با اطرافیانم فقط از طریق ترسیم دستورالعمل‌هایم‌روی تکه‌های کاغذ بود. نیمه‌شب‌نهم سپتامبر یادم می‌آید که پزشک معتمد، دکتر ژیشوی لی دستم را گرفت و گفت: «همه چی خوبه، آقای رئیس‌جمهور. ما می‌تونیم کمکتون کنیم». در همان لحظه الکترو کاردیوگرام صاف شد و… من مردم.

عقب‌افتاده‌های اداره سیاسی در یکی از نادرترین موارد در سالن مجاور جمع شدند. یکی از اولین درخواست‌هایشان را هم برای دکتر لی فرستادن مبنی بر اینکه من را مومیایی کنند. چه سرنوشته‌ی دکتر لی همان‌طور که در خاطراتش تعریف می‌کند، دوست نداشت چیزی در این مورد بشنود. او گفت: «غیرممکن است. حتی آه‌ن و فولاد هم به مرور

انجام ماموریت می‌گوید، تصویر تمام قد و قرینه اظهارات تروریست‌های بنیادگراست از یک جنگجوی انتحاری؛ مبارزی تنها که در راه پیشبرد هدفی بزرگ بی‌گناهان را قربانی می‌کند تا توجه همگان را به سرمنشا اصلی جلب کند

در زمانی که فعالیت‌های گروه‌های بنیادگرا تمام توجه ما را به خود جلب کرده بود، حملات شو‌که‌آور نبرد باز هم نشان داد که بسیاری از حملات تروریستی سرچشمه در غرب دارند.» گزارش ۲۰۱۰گرایش‌ها و وضعیت تروریسم در اتحادیه اروپا به یافته‌های جالبی اشاره می‌کند: از مجموع ۲۹۴حمله تروریستی در اروپا در سال ۲۰۰۹ فقط یک حمله به وسیله مسلمانان انجام گرفته که ۰/۳ درصد را شامل می‌شود و عامل تنها سه حمله یعنی حدود یک درصد از مجموع ۲۴۹ حمله تروریستی در ۲۰۱۰ مسلمانان بوده‌اند. به این ترتیب بیشتر حملات تروریستی در اروپا را آثارشیت‌های اروپایی سامان داده‌اند.

پس شاید بتوان از آنچه در نروژ اتفاق افتاد، درسی آموخت. بی‌شک نمی‌توان خطر تفکرات بنیادگرایانه و حملات تروریست‌های بنیادگرا را نادیده گرفت ولی اگر از کنار تهدیدهایی که احاطه‌مان کرده نیز بگذریم، خود را چشم‌پسته در آغوش خطری جدی‌تر انداخته‌ایم.

منبع:نیو یورک تایمز

■ من هم مانند دیگر شهروندان «اسلو» به تماشای

خیابان‌ها و ساختمان‌هایی رفته که منفجر شده‌اند. من حتی مدتی را نیز در جزیره‌ی گاردنم که محل کشتار جمعی فعالان سیاسی جوان شد، من خود را در دراسی که بر میهنم سایه افکنده و دردی که میهنم از آن رنج می‌برد، می‌فکندم. اما پرسش همیشگی این است: چرا؟ این خشونت کور نبود. تروری که نروژ، روز ۲۲ ژوئیة شاهد آن بود، نه کار افراط‌گرایان مسلمان بود و نه کار چپ‌گرایان خشن، گرچه هر دو اینها بارها و بارها در مظان این تهمت قرار گرفته‌اند که «شیوۀ زندگی» ما را از درون با خطر روبه‌رو کرده‌اند تا ساعت‌دهشتکاب بمبارانظیر ۲۲ژوئیة-از جمله در همان ساعت کشتار – عوامل ترورهای ادّکی که میهن من مجبور به تحمل آن بود، همیشه راست‌گرایان افراطی بوده‌اند ده‌ها سال عامل خشونت‌های سیاسی در این کشور فقط و فقط تنوعنازی‌ها یا گروه‌های نژادپرست دیگر بوده‌اند. در دهه ۷۰ به کتاب‌روشنی‌های فروشنده نشریات چپ و به تجمعات روز اول ماه می بمب می‌افکندند. از دو نفر از نئو نازی‌ها را که مظنون به خیانت بودند، کشتند. در سال ۱۹۹۰ در حملات نژادپرستانه، دو جوان نروزی را که سفیدپوست نبودند به قتل رساندند. از جنگ جهانی دوم به این‌سو هیچ گروه خارجی، در خاک نروژ، هیچ فرد نروزی را نه مجروح کرده و نه به قتل رسانده است. یگانه استثنا، قتل مردی در سال ۱۹۷۳ بود که توسط موساد، سازمان اطلاعاتی اسرائیل در «لیله هلم» صورت گرفت که اشتباهی بود.

حتی با وجود اینکه سابقۀ خشونت‌ها چنین بود اما پس از نخستین انفجاری که رخ داد جهان اسلام متهم شد. گفته شد عامل انفجار باید مجاهدان اسلامی باشند. کار آنهاست. پس از انتشار خبرهای مربوطه، فوراً، انفجارها به عنوان حمله به نروژ و شیوۀ زندگی نروزی محکوم شد و در خیابان‌های اسلو زنان باج‌باز و مردانی که شباهت به اعراب داشتند، مورد تعرضات زبانی قرار می‌گرفتند. جای شگفتی هم نیست به هر حال: از ۱۰۰سال پیش در گوش ما می‌خوانند که ترور از شرق می‌آید و همه عرب‌ها مظنون هستند. مرتب می‌بینیم که نیروهای امنیتی در فردگاه، مردانی را که رنگ پوست‌شان تیره است، در اتاق‌های مجزا مورد تفتیش بدنی قرار می‌دهند. در بحث‌های بی‌پایان درباره مرزهای مدارای «خومان» صحبت کرده‌ام. در بحث‌هایی که جهان اسلام «غیرخودی» تلقی می‌شد، شروع به بلور این کردیم که قری «آنها» که «ها» این است که آنها می‌توانند با خونسردی تمام انسان‌های غیرنظامی را به قتل برسانند. البته اینکه چرا ما فوراً به یاد افقده می‌افتیم، یک دلیل دیگر هم دارد. نروژ ۱۰۰ سال پیش از در جنگ افغانستان شرکت دارد. ما مدتی هم در عراق دست‌مان در کار بود و در بمباران تریبولی هم مجدانه سپیم هستیم. روشن است که پس از گذشت مدتی، جنگ، دامن خود آدم را هم می‌گیرد. با وجود اینکه ما همه اینها را نمی‌دانستیم ولی پس از انفجار در اسلو شنیدیم، از جنگ به میان نیامد. نخستین واکنش ما منتقلی نبود. گفتیم: کار، کار. «آنها»ست. من خودم هم این احساس را داشتم. نگران بودم، فکر می‌کردم، جنگی که ما در خارج می‌کنیم حالا به نروژ رسیده است. حال چه باید کرد؟ بر سر جامعه ما چه خواهد آمد؟ کار مداری ما، بحث‌های عمومی ما به ماجراجی که مقیم اینجا شده‌اند و با فرزندان آنها که کجا خواهند کشید؟ ولی جریان این‌طور نبود. یکبار دیگر روشن شد که قلب ظلمت در درون خود ماست. تروریست یک سفیدپوست شمالی بود- مسلمان نبود، او کسی است که از مسلمانان نفرت دارد. به محض آنکه این موضوع روشن شد، کشتار به عنوان کار یک فرد دیوانه مورد بحث قرار گرفت و دیگر صحبت از این نبود که این حمله، در درجه اول حمله به جامعه ما بوده است. شیوۀ بحث عوض شده، عنوان بزرگ رزگ تغییر کرد. دیگر هیچ‌کس از جنگ سخن نگفت. اگر هم نام «تروریست» مطرح شد، جمع بسته نمی‌شد، سخن از یک فرد خاص نبود، نه از یک گروه که تعریفی هم از آن به دست داده نمی‌شود که این گروه کیست و چیست؟ گروهی که احیاناً می‌تواند هوادارانی هم داشته باشد. اینک این عمل وحشتناک رسماً به عنوان ترارذی ملی تلقی شد.

است. حال پرسش این است که اگر قاتل دیوانه‌ای بود با نسبت‌های اسلامی نیز همین گونه یا او برخورد می‌شد؟ من هم معتقدۀ که قاتل دیوانه بوده‌است. یک ساعت تمام جوان‌ها را دنبال کردن و آنها را به معنی واقعی کلمه به قتل رساندن فقط می‌تواند کار یک دیوانه باشد. ولی این جنون هم مانند رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و بمب‌گذاری در مترو لندن، که جنه دارد، یک جنه بیمار گونه و یک جنه سیاسی. کسی که نگاهی به سایت‌های نژادپرستان در اینترنت افکنده و بحث‌های اینترنتی رزمه‌های نروزی را آتالین دنبال کرده باشد، می‌داند که آنها با چه حدت و شدتی به اسلام‌هراسی دامن می‌زنند و نوسندگان ناشناس چه رجزباری از نفرتی زهرآگین بر سر لبیرال‌ا عمل فنان‌زداز پرستی و چپ‌ها و قری می‌زنند. تروریست روز ۲۲ژوئیة در بسیاری از این نوع بحث‌ها شریک بود. او تا سال ۲۰۰۶ عضو یکی از بزرگ‌ترین احزاب نروژ – حزب پوپولیست پیشرفت – بود. بعد از حزب بیرون آمد و به تبلیغ ایدئولوژی خود در گروه‌های ضداسلامی در اینترنت پرداخت. اگر جهان این عمل را کار یک گروه تروریست اسلامی می‌دانست، آن وقت از او بلما گرفته تا دیوید کامرون همه با هم اعلام می‌کردند که در این نبرد در کنار نروژ قرار دارند. ولی حالا نبرد به چه صورت است؟ هیران تمام کشورهای غربی در کشورهای خود با همین مساله روبه‌رو هستند. آیا آنها به راست‌گرایی افراطی اعلام جنگ خواهند داد و علیه اسلام‌هراسی و نژادپرستی به میدان خواهند آمد؟ چند ساعت پس از انفجار بمب، استانبولترک، نخست‌وزیر نروژ گفت پاسخ به این حمله، دموکراسی بیشتر و شفافیت بیشتر است. اگر این واکنش را با واکنش بوش در برابر حملات ۱۱ سپتامبر مقایسه کنیم، می‌توانیم به آن افتخار کنیم.

درپچه

ضرورت وداع با اسلام‌هراسی

■ من هم مانند دیگر شهروندان «اسلو» به تماشای خیابان‌ها و ساختمان‌هایی رفته که منفجر شده‌اند. من حتی مدتی را نیز در جزیره‌ی گاردنم که محل کشتار جمعی فعالان سیاسی جوان شد، من خود را در دراسی که بر میهنم سایه افکنده و دردی که میهنم از آن رنج می‌برد، می‌فکندم. اما پرسش همیشگی این است: چرا؟ این خشونت کور نبود. تروری که نروژ، روز ۲۲ ژوئیة شاهد آن بود، نه کار افراط‌گرایان مسلمان بود و نه کار چپ‌گرایان خشن، گرچه هر دو اینها بارها و بارها در مظان این تهمت قرار گرفته‌اند که «شیوۀ زندگی» ما را از درون با خطر روبه‌رو کرده‌اند تا ساعت‌دهشتکاب بمبارانظیر ۲۲ژوئیة-از جمله در همان ساعت کشتار – عوامل ترورهای ادّکی که میهن من مجبور به تحمل آن بود، همیشه راست‌گرایان افراطی بوده‌اند ده‌ها سال عامل خشونت‌های سیاسی در این کشور فقط و فقط تنوعنازی‌ها یا گروه‌های نژادپرست دیگر بوده‌اند. در دهه ۷۰ به کتاب‌روشنی‌های فروشنده نشریات چپ و به تجمعات روز اول ماه می بمب می‌افکندند. از دو نفر از نئو نازی‌ها را که مظنون به خیانت بودند، کشتند. در سال ۱۹۹۰ در حملات نژادپرستانه، دو جوان نروزی را که سفیدپوست نبودند به قتل رساندند. از جنگ جهانی دوم به این‌سو هیچ گروه خارجی، در خاک نروژ، هیچ فرد نروزی را نه مجروح کرده و نه به قتل رسانده است. یگانه استثنا، قتل مردی در سال ۱۹۷۳ بود که توسط موساد، سازمان اطلاعاتی اسرائیل در «لیله هلم» صورت گرفت که اشتباهی بود.

حتی با وجود اینکه سابقۀ خشونت‌ها چنین بود اما پس از نخستین انفجاری که رخ داد جهان اسلام متهم شد. گفته شد عامل انفجار باید مجاهدان اسلامی باشند. کار آنهاست. پس از انتشار خبرهای مربوطه، فوراً، انفجارها به عنوان حمله به نروژ و شیوۀ زندگی نروزی محکوم شد و در خیابان‌های اسلو زنان باج‌باز و مردانی که شباهت به اعراب داشتند، مورد تعرضات زبانی قرار می‌گرفتند. جای شگفتی هم نیست به هر حال: از ۱۰۰سال پیش در گوش ما می‌خوانند که ترور از شرق می‌آید و همه عرب‌ها مظنون هستند. مرتب می‌بینیم که نیروهای امنیتی در فردگاه، مردانی را که رنگ پوست‌شان تیره است، در اتاق‌های مجزا مورد تفتیش بدنی قرار می‌دهند. در بحث‌های بی‌پایان درباره مرزهای مدارای «خومان» صحبت کرده‌ام. در بحث‌هایی که جهان اسلام «غیرخودی» تلقی می‌شد، شروع به بلور این کردیم که قری «آنها» که «ها» این است که آنها می‌توانند با خونسردی تمام انسان‌های غیرنظامی را به قتل برسانند. البته اینکه چرا ما فوراً به یاد افقده می‌افتیم، یک دلیل دیگر هم دارد. نروژ ۱۰۰ سال پیش از در جنگ افغانستان شرکت دارد. ما مدتی هم در عراق دست‌مان در کار بود و در بمباران تریبولی هم مجدانه سپیم هستیم. روشن است که پس از گذشت مدتی، جنگ، دامن خود آدم را هم می‌گیرد. با وجود اینکه ما همه اینها را نمی‌دانستیم ولی پس از انفجار در اسلو شنیدیم، از جنگ به میان نیامد. نخستین واکنش ما منتقلی نبود. گفتیم: کار، کار. «آنها»ست. من خودم هم این احساس را داشتم. نگران بودم، فکر می‌کردم، جنگی که ما در خارج می‌کنیم حالا به نروژ رسیده است. حال چه باید کرد؟ بر سر جامعه ما چه خواهد آمد؟ کار مداری ما، بحث‌های عمومی ما به ماجراجی که مقیم اینجا شده‌اند و با فرزندان آنها که کجا خواهند کشید؟ ولی جریان این‌طور نبود. یکبار دیگر روشن شد که قلب ظلمت در درون خود ماست. تروریست یک سفیدپوست شمالی بود- مسلمان نبود، او کسی است که از مسلمانان نفرت دارد. به محض آنکه این موضوع روشن شد، کشتار به عنوان کار یک فرد دیوانه مورد بحث قرار گرفت و دیگر صحبت از این نبود که این حمله، در درجه اول حمله به جامعه ما بوده است. شیوۀ بحث عوض شده، عنوان بزرگ رزگ تغییر کرد. دیگر هیچ‌کس از جنگ سخن نگفت. اگر هم نام «تروریست» مطرح شد، جمع بسته نمی‌شد، سخن از یک فرد خاص نبود، نه از یک گروه که تعریفی هم از آن به دست داده نمی‌شود که این گروه کیست و چیست؟ گروهی که احیاناً می‌تواند هوادارانی هم داشته باشد. اینک این عمل وحشتناک رسماً به عنوان ترارذی ملی تلقی شد.

است. حال پرسش این است که اگر قاتل دیوانه‌ای بود با نسبت‌های اسلامی نیز همین گونه یا او برخورد می‌شد؟ من هم معتقدۀ که قاتل دیوانه بوده‌است. یک ساعت تمام جوان‌ها را دنبال کردن و آنها را به معنی واقعی کلمه به قتل رساندن فقط می‌تواند کار یک دیوانه باشد. ولی این جنون هم مانند رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و بمب‌گذاری در مترو لندن، که جنه دارد، یک جنه بیمار گونه و یک جنه سیاسی. کسی که نگاهی به سایت‌های نژادپرستان در اینترنت افکنده و بحث‌های اینترنتی رزمه‌های نروزی را آتالین دنبال کرده باشد، می‌داند که آنها با چه حدت و شدتی به اسلام‌هراسی دامن می‌زنند و نوسندگان ناشناس چه رجزباری از نفرتی زهرآگین بر سر لبیرال‌ا عمل فنان‌زداز پرستی و چپ‌ها و قری می‌زنند. تروریست روز ۲۲ژوئیة در بسیاری از این نوع بحث‌ها شریک بود. او تا سال ۲۰۰۶ عضو یکی از بزرگ‌ترین احزاب نروژ – حزب پوپولیست پیشرفت – بود. بعد از حزب بیرون آمد و به تبلیغ ایدئولوژی خود در گروه‌های ضداسلامی در اینترنت پرداخت. اگر جهان این عمل را کار یک گروه تروریست اسلامی می‌دانست، آن وقت از او بلما گرفته تا دیوید کامرون همه با هم اعلام می‌کردند که در این نبرد در کنار نروژ قرار دارند. ولی حالا نبرد به چه صورت است؟ هیران تمام کشورهای غربی در کشورهای خود با همین مساله روبه‌رو هستند. آیا آنها به راست‌گرایی افراطی اعلام جنگ خواهند داد و علیه اسلام‌هراسی و نژادپرستی به میدان خواهند آمد؟ چند ساعت پس از انفجار بمب، استانبولترک، نخست‌وزیر نروژ گفت پاسخ به این حمله، دموکراسی بیشتر و شفافیت بیشتر است. اگر این واکنش را با واکنش بوش در برابر حملات ۱۱ سپتامبر مقایسه کنیم، می‌توانیم به آن افتخار کنیم.

منبع:هفت‌هفته‌فرايتانگ

